

«آینده ایران در جهان امروز» به روایت دکتر رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم

شرط تسخیر آینده

دیدگاه

گروه اندیشه

با عنوان «هم‌آفرینی آینده ایران در جهان امروز» که در محل فرهنگستان علوم ایران برگزار شد، در مقام یک فیلسوف و البته رئیس این فرهنگستان، گویند تا «آینده» را در دو جهان «توسعه یافته» و «توسعه نیافته» و شرایطی که هر یک از این دو جهان برای ساخت آینده در

پیش دارند، تبیین و تحلیل کند. او ضمن اشاره بر دشواری‌های جهان توسعه‌نیافته در ساخت آینده، بر مهم و نقش حکومت‌ها در هموار کردن این مسیر پرتلاطم تأکید می‌کند. **«آینده» در زمانه تجدد چگونه فهم و خوانش می‌شود؟** رضا داوری معتقد است که گذشتگان «آینده» را غیب، تاریک، مجهول و نابودگر می‌دانستند و دانایی و کمال را در صدر و آغاز تاریخ جست‌وجوی کردند و گاهی نیز آرزوی بازگشت به آن داشته‌اند. به باور او، متقدمان اگر هم به آینده نظر می‌کردند، نظرشان عین انتظار منجی بود؛ یعنی به آینده‌ای که ساخته می‌شود کاری نداشتند بلکه در انتظار حادثه‌های بودند که از زمان وقوع خبر نداشتند؛ این در حالی است که آینده

در زمانه تجدد «امری ساختنی» است و به تعبیری، تاریخ جدید، تاریخ تصرف و تسخیر آینده است. با این حال، داوری،

«آینده» در دوران تجدد را هر روز تیره‌تر از دیروز ارزیابی می‌کند؛ چون معتقد است که «پیشرفت تکنیک» تنها مسأله



مورد تأکید در این زمانه است و این امر آنچنان اهمیت و هیبت پیدا کرده است که کسی جرأت نمی‌کند بپرسد این

«تکنولوژی» کدام مشکل زندگی آدمی را رفع می‌کند؟! **«جهان توسعه یافته» و سودای تصرف آینده**

داوری معتقد است در شرایطی که «جهان توسعه یافته» با علم و اهتمام خود در سودای تصرف آینده‌ای است که نمی‌داند راهش به کجا می‌رسد، «جهان توسعه نیافته» در وضعیت بغرنج‌تری بسر می‌برد و عملاً توان، همت و پای رفتن در این راه هم ندارد و به همین دلیل، زمانش زمان آشوب و پراکندگی است و این وضع هر چه باشد و هر نسبتی با تاریخ تجدد داشته باشد دیگر پیشرفتی که چشم‌اندازش صلح، عدالت و آزادی باشد، نیست. «هوش مصنوعی» که در این زمانه جانشین انسان شده و به جای او راه برمی‌گزیند به زندگی آدمی و صلاح

کار او کاری ندارد و برای صلاح و صلح و آزادی راه نمی‌جوید و تصمیم نمی‌گیرد بلکه صرفاً در طریق «طرح‌های تکنیک» پیش می‌رود.

«جهان توسعه نیافته» و بحران‌های پیش‌رو آنچه داوری می‌کوشد در این بحث تبیین کند این است که «ساختن» در جهان توسعه نیافته آسان نیست و به همین دلیل است که جهان توسعه نیافته، بیشتر در معرض بحران قرار دارد و در این جهان، دیگر آینده‌نگری به کار نمی‌آید. با همه این احوال، او معتقد است که در «آینده‌نگری توسعه و پیشرفت» اگر حکومت مصلحت‌اندیش و مصلحت‌بین باشد و حقوق مردم را رعایت کند و به سخن مصلحان و صاحبان فهم و درایت گوش کند شاید راه‌های کم‌خطری برای خروج از بحران پیدا شود.

در عالم تجدد «پیشرفت تکنیک» چنان اهمیت و هیبت پیدا کرده است که کسی جرأت نمی‌کند بپرسد این «تکنولوژی» کدام مشکل زندگی آدمی را رفع می‌کند؟! «هوش مصنوعی» در زمانه تجدد جانشین انسان شده و به جای او راه برمی‌گزیند و به زندگی آدمی و صلاح کار او کاری ندارد و برای صلاح و آزادی راه نمی‌جوید و تصمیم نمی‌گیرد بلکه صرفاً در طریق «طرح‌های تکنیک» پیش می‌رود.



برش

نقدی بر نظریه «انحطاط اندیشه سیاسی در ایران» سید جواد طباطبایی

راضی شدن به رخ نداده

منطق «شکست اندیشه‌ورزی در ایران» چطور شکست خورد؟

نقد و نظر



دکتر سید کاظم سیداقیری

مدیر گروه سیاست و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

طرح مباحث مرحوم دکتر سید جواد طباطبایی از جمله «شتر دانش» در دهه شصت شروع شد که به بررسی اندیشه سیاسی هگل - موضوع رساله دکتری وی - و همسنجی آن با ایران معاصر می‌پرداخت. طرح فکری وی «انحطاط و زوال اندیشه سیاسی در ایران» بود. به تعبیر طباطبایی «امتناع اندیشه» عبارت است از اینکه عناصر فرهنگی و مقولات مهم اندیشه ایرانی تا آن حد قابل تقلیل یا فعال شدن نیستند که بتوانند اندیشه جدیدی را پدید آورند که «تجدد ایرانی» را بسازد.

دکتر طباطبایی در فصل ششم کتاب «دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران» با تأکید بر امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی، جلال‌الدین رومی و امام محمد غزالی را دو عامل هرم تفکر سیاسی در عالم اسلامی پنداشته است (طباطبایی، دیباچه، ص ۱۶۷). او خود می‌گوید که جان کلامش در «زوال اندیشه سیاسی در ایران» این بوده که نه تنها تأسیس و تدوین «اندیشه سیاسی» در ایران امری محال است، بلکه شرایط معرفتی این کشور به گونه‌ای بوده است که حتی بازپرداخت اندیشه سیاسی یونانی نیز که در آغاز دوره اسلامی از طریق ترجمه به زبان عربی، منابع عمده آن در دسترس فیلسوفان این دوره قرار گرفت، ممکن نشد. این وضعیت است که ما از آن به «شرایط امتناع» تعبیر می‌کنیم. (طباطبایی، ابن خلدون و علوم اجتماعی صفحه ۱۱۶)

باری گرفتن از غرب برای رهایی از تصلب سنت ایشان در کتاب «جدال قدیم و جدید» بر این باور است که «تصلب سنت»، «نبود تذکر» و «نبود نقادی سنت» موجب انحطاط اندیشه در

ایران شده است؛ زیرا گرفتاری ما در چنبره سنت، عمل و نظر را ناممکن کرده است. برای نقد سنت باید از غرب یاری گرفت. او در این راستا، دو گروه «سنتی‌ها» و «تجددگرایان» را نقد می‌کند، وی گروه اول را به دلیل باور به زنده بودن سنت و گروه دوم را به دلیل باور به اینکه سنت مرده، باید پویا و متحول شود، نقد می‌کند. وی معتقد است که بدون «منطق نقد» نمی‌توان «منطق شکست اندیشه‌ورزی در ایران» را فهمید. (ر.ک. طباطبایی، جدال قدیم و جدید، ص ۲۵) جواد طباطبایی با صورت‌بندی تاریخ ۵۰۰ ساله ایران‌زمین یعنی از دوران صفویان (جنگ چالدان) تا انقلاب اسلامی به استخراج «نظریه انحطاط ایران‌زمین» از این موارد تاریخی دست زده است. طباطبایی، پروژه فکری خود را پررشد از «انحطاط ایران‌زمین و شرایط امتناع اندیشه در آن و تدوین تاریخ پایه‌ای» این دوران نام نهاده است. وی مفاهیم غربی حوزه علوم انسانی و پیوسته فلسفه سیاسی را با تاریخ معاصر ایران می‌سنجد و شرایط خروج را بازگشت دوباره به درگیری با آن و ارزیابی مفاهیم و مقولات آن می‌داند. (نقد و نظر، شماره ۲۰



۱۹). طرح فکری طباطبایی اما با چالش‌هایی روبه‌رو است که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم: **ابهام مفاهیم و اصطلاحات** نویسنده «نظریه انحطاط» در مواردی گوناگون از اصطلاحاتی بهره می‌گیرد اما به‌درستی تعریف و تبیین خود را از آنها بیان نمی‌کند؛ گاه می‌گوید مشکل «تصلب سنت» بوده و گاه می‌گوید راه حل در «گذر وی از سنت» و نقد میانی آن است، گاه سخن از «انحطاط» یا «امتناع» یا «زوال» می‌رود و زمانی از «نظم کهن ایران‌شهری»؛ اما حوزه و محدوده مباحث و مفاهیم دقیق مشخص نیست. به بیانی دیگر، طباطبایی بارها از «خردورزی در سنت» سخن گفته است و راه بوعلی» را به عنوان تنها گزینه مطلوب برای برون‌رفت از بحران انحطاط معرفی کرده، ولی روشن‌نساخته است که این خردورزی، دقیقاً، چه راه و رسمی دارد. تجددگرایان، اغلب با نفی سنت و پیش نهاد عقلانیت مدرن، راه رفته شخص شاه، خدای روی زمین و سبب‌ساز وحدت در عین کثرت آن اقوام بود و بدین‌سان شاه اگر نه یگانه نهاد اما لاجرم استوارترین نهاد این نظام سیاسی به شمار می‌آید. او در کنار این عامل، از فرهنگ

انحطاط عمومی آن پرداخت. به بیان دیگر، چگونه با نظم کهن می‌توان با نظم جدید که در کلیت فضای فکری دیگری شکل گرفته و بر منطق خاص خود مبتنی شده است، مفاهمه و ارتباط برقرار کرد. اساس دولت مدرن، مبتنی بر تساوی همه مردم و فروپختن دیوارهای استوارپردازی و حق مشارکت برای شهروندان است؛ بدون آنکه در این میان، شاه یا حاکم، فردی فراتر از قانون باشد و یا خصلتی خاص و الهی داشته باشد. حال آنکه اندیشه ایرانی‌شهری برای در اسطوره دارد و «شاه آرمانی» در پیوند نزدیک با اسطوره است. آیا این ویژگی‌ها، هیچگونه نسبتی با «نظم کهن ایران‌شهری» که سرراز استبداد در می‌آورد، دارد؟ آیا پرداختن و آرزوی برگشتن به آن نظم کهن، با همه اندیشه‌های دنیا و دولت مدرن منافات ندارد؟

«نظریه شاهی آرمانی» و «اندیشه ایران‌شهری» از نظرگاه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، امری چندان قابل دفاع نیست و تا آنجا که اسناد و مدارک موجود در تاریخ ایران به ما اجازه می‌دهد و در آنها نظر می‌کنیم، جز سلطنت مطلقه در آن نمی‌یابیم، آیا می‌توان با استبداد و سلطنت مطلقه آن دوران، به خروج از انحطاط اندیشه، امید داشت؟

«نظریه شاهی آرمانی» و «اندیشه ایران‌شهری» از نظرگاه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، امری چندان قابل دفاع نیست و تا آنجا که اسناد و مدارک موجود در تاریخ ایران به ما اجازه می‌دهد و در آنها نظر می‌کنیم، جز سلطنت مطلقه در آن نمی‌یابیم، آیا می‌توان با استبداد و سلطنت مطلقه آن دوران، به خروج از انحطاط اندیشه، امید داشت؟

دیدگاه غیرومی برای تحلیل مسأله بومی

می‌توان گفت که نقطه آغاز تحلیل طباطبایی از «تجدد» است و با دیدگاه و محوریت آن، وی به تحلیل و بررسی اندیشه سیاسی در ایران پرداخته است. حال آنکه از حیث منطق علوم اجتماعی نمی‌توان منظومه‌ای اندیشگی را که در تمدن و فضای جغرافیایی خاصی چون غرب، به انجام رسیده است، در حوزه و تمدنی دیگر اجرا کرد و یا انتظار داشت که بطور کامل اجرا شود. وی تصریح می‌کند که «دستگاه مفاهیم غربی از کجا می‌آیند، می‌آید و میانی آنها نام می‌برد که توانست تداوم آنها در تبیین تاریخ و تاریخ اندیشه سیاسی ایران سود برده» (طباطبایی، فصلنامه ناقد، سال اولش ۲) هر چند نویسنده در ادامه ذکر می‌کند که برگرفتن دستگاه

مفاهیم غربی بدون نقادی مورد نظر نیست، اما «نقادی» به چه شیوه و نظام‌واره‌ای؟ او به صراحت می‌گوید «اعتقاد دارم که راهی جز جنگ زدن به دستگاه مفاهیم غربی نیست، زیرا بدون مفاهیم غربی، حتی سنتی‌ترین گروه‌های فرهنگی جامعه ایران، نمی‌توانند سخنی جامع‌الایران، نمی‌توانند سخنی بگویند، اما در این باری جست‌وجو و دست‌نهادن مفاهیم غربی باید محتاط و مبتکر بود» (طباطبایی، پروژه فکری طباطبایی، سایت کتابچه، ص ۲۱)، اما هیچگاه نمی‌گوید که این محتاط بودن و مبتکر بودن یعنی چه. نکته اساسی آن است که صرفاً توصیه و نظری را مطرح می‌کند و در واقع آرزو دارد که چنین باشد، اما واقعیت و «هست‌ها» را باید بررسی کرد و سنجید و سپس نتیجه‌گیری کرد.

نقد و نگاه بیرونی به سنت

در نقد آرا و نظریات باید به بررسی دقیق و سنجیده آنها با منطق خود آن مسائل پرداخت و برخورد کرد. نمی‌توان با منطقی دیگر سراغ تحلیل مسأله‌ای رفت که آن دستگاه معرفتی هیچ‌گونه نسبتی با آن منطق ندارد. در واقع برای زیر سؤال بردن شالوده‌های فکری هر نظریه باید در اساس منطق آن و از درون آن نظریه به آن نظر و آن را بررسی کرد. نقد سنت و یا گذر از آن باید با پرداختن از درون و نقد اساس و بنیان آن باشد. نقد سنت به روندی پیچیده و سازگارهای گوناگونی نیاز دارد، به صرف کلی‌گویی نمی‌توان گفت که سنت نقد شده است یا آنکه باید در موقعیتی دیگر به سر برد» (طباطبایی با وارد کردن تضاد و تعارض در گفتمان سیاسی دوره میانه از یک سو و جدا کردن سیاستنامه‌های دوره اسلامی از طبیعت دوران تاریخی آنها از سوی دیگر، در واقع به نتایج ناخواسته‌ای می‌رسد که به موجب آن اندیشه سیاسی مسلمین نه به اعتبار منطق درونی آن که رابطه درونی است بلکه از بیرون و در قیاس با اندیشه ایران‌شهری دیده می‌شود که قیاسی مع الفارق و حکمی متافیزیکی است که از بنیاد با ماهیت سیاستنامه نویسی در دوره اسلامی تباین دارد» (فیرجی، دانش، قدرت، مشروعیت، ص ۸۷

چنگ زدن به دستگاه مفاهیم غربی!

سید جواد طباطبایی صراحتاً می‌گوید: «اعتقاد دارم که بدون مفاهیم غربی، حتی سنتی‌ترین گروه‌های فرهنگی جامعه ایران، نمی‌توانند سخنی بگویند، اما در این باری جست‌وجو و دست‌نهادن مفاهیم غربی باید محتاط و مبتکر بود» اما هیچگاه نمی‌گوید که این محتاط بودن و مبتکر بودن یعنی چه. در واقع، نقطه آغاز تحلیل طباطبایی از «تجدد» است و با دیدگاه و محوریت آن، وی به تحلیل و بررسی اندیشه سیاسی در ایران پرداخته است. حال آنکه از حیث منطق علوم اجتماعی نمی‌توان منظومه‌ای اندیشگی را که در تمدن و فضای جغرافیایی خاصی چون غرب، به انجام رسیده است، در حوزه و تمدنی دیگر اجرا کرد و یا انتظار داشت که بطور کامل اجرا شود.



برش

